

پاره‌های ایران شناسی

۱۶۱- مهندس علیقلی بیانی

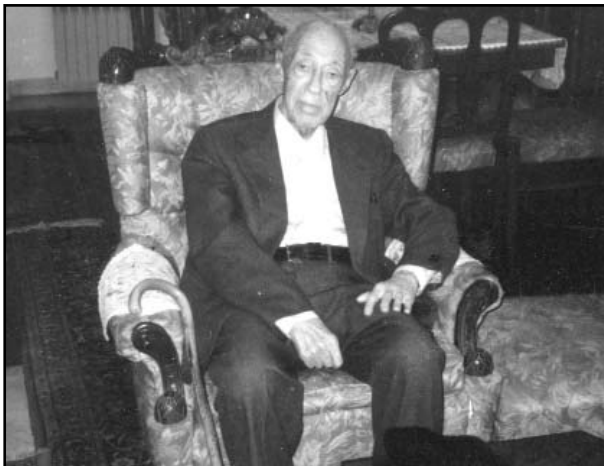
زنده‌یاد مهندس علیقلی بیانی (نوهی پسر بیانی‌الممالک، نوهی دختری اعتضادالسلطنه، شوهرخواهر سید باقرخان کاظمی ملقب به مهذب‌السلطنه) در سن نود و هفت سالگی، در شهریور ۱۳۸۸ از جهان رفت. من او را نخست، چهل و دو سال پیش در خدمت استادام آقامحمد سنگلجی دیدم و از جهت فکری و فلسفی با او تجانسی حس می‌کردم.

زندگی مهندس بیانی، سه بُعد داشت:

الف. بُعد فنی و مهندسی آب که به لوله‌کشی آب تهران و ساختن سد گلیایگان و... منجر شد.

ب. بُعد معارفی و فلسفی که در تألیف کتاب منطق ایمانیان در ردّ ماتریالیسم، ترجمه‌ی کتاب‌هایی چون فیزیک و فلسفه و امثال آن‌ها متبلور شد.

ج. بُعد سیاسی (مشارکت در تأسیس حزب ایران در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۳ و فعالیت مستمر در آن تا ۱۳۸۸، به مدت شصت و پنج سال) که در مقاله‌ی که وی به مناسبت شصتمین سال تأسیس حزب ایران در حافظ شماره‌ی ۷ (مهر ۱۳۸۳) نوشت، انعکاس یافت. مهندس بیانی در آن مقاله به صراحت شجاعانه اعتراف کرد که ائتلاف موقت حزب ایران با حزب توده ولو به‌عنوان «یک مانور سیاسی»، «اشتباه بزرگ تاکتیکی حزب ایران بود.» (حافظ، ش ۷، ص ۷۱)



آخرین عکس مهندس علیقلی بیانی (با تشکر از مرتضی سمیعی)

۱۶۲- زن در ادبیات کلاسیک

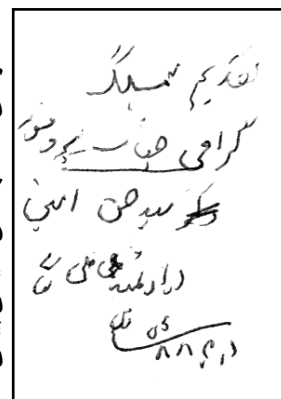
در ایران باستان، زن وزن و وضعی بایسته و شایسته داشته است. در شاهنامه‌ی فردوسی که شناسنامه‌ی فرهنگی و ملی ایرانیان است، مکرر به زنانی برخورد می‌کنیم که مردانه جنگیده و با گردی و سرفرازی از بوت‌های امتحان بیرون آمده‌اند. برای مثال، گردآفرید، از شاه‌زنان شاهنامه است که جنگ‌جو، سوارکار و کمندافکن است:

زنی بود برسان گردی سوار همیشه به جنگ اندرون نامدار
مهم‌تر آن‌که فردوسی به طور عام ویژگی‌های زنان خوب را چنین بیان می‌کند:

به سه چیز باشد زنان را بهی
که باشند زیبای تخت مهی
یکی آن‌که با شرم و با خواسته است
که جفتش بدو خانه آراسته است
دگر آن‌که فرخ پسر زاید اوی

ز شوی خجسته بیفزاید اوی
سوم آن‌که بالا و رویش بود
به پوشیدگی نیز مویش بود
ز دیدار چهرش خرد بگذرد
همی دانش او خرد پرورد
نظامی نیز درباره‌ی یک شیرزن آذربایجانی می‌گوید:
زنی از بسی مرد، چالاک‌تر
ز گوهر به دریا بسی پاک‌تر
قوی‌رأی و روشن‌دل و سرفراز
به هنگام سختی رعیت‌نواز

نمونه‌ی خط مهندس علیقلی بیانی



در برابر رویکردهای مثبت، ناصر خسرو در شعری، دشمنی و خصومت با جنس زن را به منتهی درجه‌ی ممکن رسانده و گفته است که: «به گفتار زنان هرگز مکن کار / زنان را تا توانی مُرده انگار!» جامی نیز در آثار منظوم و منثور خود، زنان را نواقص العقول و الحظوظ و الایمان دانسته است که ما در کتاب **سلامان و اِپسال در چهارده روایت** آن‌ها را به شرح ذکر کرده‌ایم. جامی هم‌چنین در **بهارستان** چند جای مطالبی در ضدیت با زنان و مباشرت با ایشان نوشته است، از جمله:

الف. «یکی از حکما گفته است که چهل دفتر در حکمت نوشتیم... چهار کلمه از آن برگزیدیم... اول آن که زنان را چون مردان محل اعتماد مگردان. زیرا که زن اگرچه از قبیله‌ی معتمدان آید، از آن قبیل نیست که معتمدی را شاید:

عقل زن ناقص است و دینش نیز

هرگزش کامل، اعتقاد مکن

گر بد است، از وی اعتبار مگیر

ور نکو، بر وی اعتماد مکن»

(بهارستان، چاپ دکتر اسماعیل حاکمی، صص ۳۸-۳۹)

ب. «مباشرت با زنان شعبه‌بیبی ست از جنون و از قاعده‌ی خرد،

بیرون...»

چه جنون باشد از این بیش که پیش زنکی

بنشیننی به سر زانو و... جنبانی»

(همان‌جا، ص ۴۱)

۱۶۳- حکمت ذوقی در تقابل با حکمت بحثی

در سال ۱۳۷۴ مناظره‌ی مکتوبی میان این بنده و استاد بزرگ فلسفه، زنده‌یاد استاد دکتر مهدی حایری یزدی، درباره‌ی سیر تقابل حکمت ذوقی و بحثی در گرفت که در فصلنامه‌ی **ایران‌شناسی** (سال هشتم، شماره‌ی سوم)، به مدیریت دکتر جلال متینی در آمریکا چاپ شد. مخلص البته به پاسخ‌های استاد حایری یزدی، قانع نشدم و اینک در تأیید نظر خود باید اضافه کنم که حکمت ذوقی یا فلسفه‌ی عرفانی یا Sapience = اشراق، در تقابل با حکمت بحثی یا فلسفه‌ی عقلی یا Reason = مشاء پیشینه‌ی سینوی دارد نه صدراایی. فتأمل ان کنت من اهله.

۱۶۴- صنعت حذف و شعر بی نقطه

در پاره‌ی ۱۲۸ با عنوان «شعر و خطبه‌ی بی نقطه»، صنعت «حذف» را به عنوان «اعتات» یا «لزوم مالایلم» تعریف کردیم و خطبه‌ی معروف بی نقطه منسوب به امام علی را نقل کردیم.

در فنّ بدیع، صنعت «التزام» اگر جنبه‌ی اثباتی داشته باشد (مثل این که کلمه‌ی را در هر بیت یا هر مصرع تکرار کنند)، آن را التزام «تکرار» می‌گویند و اگر جنبه‌ی منفی داشته باشد (مثل این که یکی از حروف یا حرف نقطه‌دار را در شعر نیاورند)، آن را التزام «حذف» می‌نامند.

عبدالرحمان جامی در **بهارستان** از باب مطایبه درباره‌ی شاعری که غزلی با التزام «حذف» حرف الف ساخته است، گفته است:

شاعری خواند پُر خلل غزلی

کاین به حذف الف بود موصوف

گفتمش نیست صنعتی به از آن

که کنی حذف از آن تمام حروف

غزل بی نقطه‌ی زیر با صنعت لزوم ما لایلم سروده‌ی حسین

توفیق است که آن را یکی از فرهنگ‌پروران ایران دوست اسماعیل

گلشنی به ما مرحمت کرد و در این جا چاپ می‌شود:

در مدح مولای متقیان علی علیه السلام

سرِ مطلع مرا مدح علیّ عالی اعلا

وصیّ احمد مرسل، ولیّ داور دارا

علی هادیّ هر گمره، علی آگاه امرالله

علی اصل کلام الله، علی والی علی والا

علی عالم علی حاکم علی سالم علی عادل

علی آگاه در اسرار سرّ علم الاسما

علی طاهر علی اطهر علی اوّل علی مصدر

علی داور علی آدم علی صالح علی موسا

وصیّ و محرم و داماد احمد آمد او آری

گدای درگه او آمده در دهر صد دارا

حرم را محرم و مولود او را در حرم آمد

دل اهل سما مسرور او در عالم اعلا

حُسام او گه حمله عدو را در هلاک آرد

همه گمراه را او دادرس در کوه و صحرا

امام اول عالم، ولیّ داور اکرم

رسول الله را محرم علی سر سوره‌ی طاها

علی راح و علی روح و علی ما را سر و سرور

علی را آمده مدّاح درگه آدم و حوا

رسول امّی، مکی، محمد، هادی عالم

که در مداحی او آورم صد لؤلؤ لالا

نگفته نقطه‌ی توفیق در این نظم شیرینش

به غیر از بیت آخر؛ گو تو آمنّا و صدّقنا

۱۶۵- دکتر قاسم غنی و استاد عباس اقبال

در نامه‌های دکتر قاسم غنی و نیز در یادداشت‌هایش مکرر، از عباس اقبال آشتیانی به نیکی سخن رفته است. متقابلاً از دکتر عبدالحسین نوایی هم نقل است که اقبال در زندگی فقط از معاصرانش به سه شخصیت فرهنگی علاقه داشت: محمد قزوینی، سیدحسن تقی‌زاده و دکتر قاسم غنی.

۱۶۶- ادراکات مشترک بشری: اغتنام فرصت

بعضی مضامین در کلمات قصار و ضرب‌المثل‌های جاویدان، از مقوله‌ی توارد یعنی از ادراکات مشترک بشری‌اند. یکی از آن مضامین، موضوع اغتنام فرصت‌های حاضر و فراموش کردن غم دیروز و اندیشه‌ی فرداست. این مضمون در سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی چنین به نظم درآمده است.

سعدیا دی رفت و فردا هم چنان موجود نیست

در میان این و آن فرصت شمار امروز را

ما فات مزی و ما سیأتیک فاین؟

قم! فاغتنم الفرصة بین العدمین

Trust no future, however pleasant

Let the dead past bury its dead

Act! Act in the living present

Heart within, and God over head.

۱۶۷- تحفة الناصریه فی فنون الادبیة

در کتب‌خانه‌ی پدرم کتابی رحلی با چاپ سنگی بود به نام تحفة الناصریه فی فنون الادبیة تألیف ابوالقاسم بن حاج محمد ابراهیم رشتی معروف به اصفهانی که پدرم در صفحه‌ی ۱۷ یکی از تألیفات خود یعنی کتاب خدائشناسی و اعتقادات اسلامی (چاپ انتشارات وحید به مدیریت دکتر س. وحیدنیا) اشعار زیر را با ذکر مأخذ از آن منبع نقل کرده است:

تأمل فی ریاض الارض و انظر الی آثار ما صنع الملیک

این جنگ بزرگ اشعار عربی را مؤلف به دستور شاهزاده

محمد محسن میرزا قاجار (پسر دارا میرزا پسر فتحعلی‌شاه) که

منصب امیرآخور ناصرالدین‌شاه را داشته است، برای اتحاف به

ناصرالدین‌شاه تألیف کرده است و دارای این بخش‌هاست:

مقدمه در توحید و تحمید و مناجات، فصل اول در مناقب پیامبر و فصل دوم در مناقب حضرت علی است. من هنوز به سن بلوغ نرسیده بودم (یعنی نزدیک ۴۷ سال پیش) که یک قصیده‌ی عربی مشهور اثر طبع ملا مهرعلی خوبی در مدح مولا علی را از آن کتاب حفظ کردم. چند سال پیش در مجلسی محتشم که به مناسبت عید غدیر در خانه‌ی دوست عرفان‌پژوه دکتر امیرحسین شاه‌خلیلی برپا بود، دوست دانشمندمان دکتر محمدحسن تبرائیان ضمن سخنرانی این شعر را به نام امام شافعی خواندند. بنده عرض کردم که این شعر از امام شافعی نیست و من آن را در نوجوانی در فنون‌الادبیة به نام ملامهرعلی خوبی دیده‌ام و هنوز هم ابیاتی از آن را در حفظ دارم:

ها علی بشر کیف بشر ربّه فیه تجلّی و ظهر

و نیز در بخش خمیریات آن کتاب از ابونواس نقل است:

فلما شربناها و دبّ دبیبها

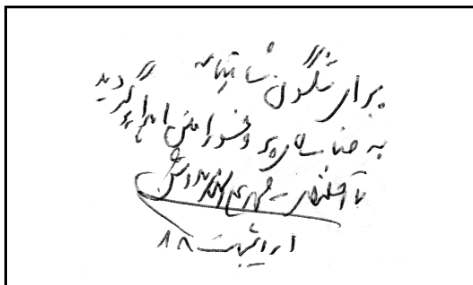
الی موضع الاسرار قلت لها قفی

مخافة ان یسطو علیّ شعاعها

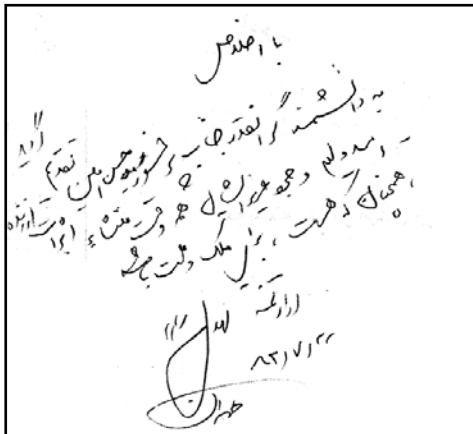
فیطلع ندمایی علی سرّی الخفی

۱۶۸- نمونه‌ی خط معاریف

الف. نمونه‌ی خط دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن



ب. نمونه‌ی خط دکتر مهدی پرهام



جشن مهرگان

دکتر محمد رضا بیگدلی

عضو هیات علمی

۱- درآمد

ایرانیان باستان، جشن‌های فراوان داشته‌اند و یکی از مهم‌ترین آن‌ها، جشن مهرگان بوده است که به مهرگان کوچک و بزرگ تقسیم می‌شده.

۲- جشن مهرگان کوچک

روز شانزدهم مهر ماه را گویند که:

در این روز فریدون بر ضحاک چیره شد و او را به دماوند در چاهی زندانی کرد؛ در این روز فریشتگان به یاری فریدون آمدند؛ در این روز خداوند کالدها را آفرید و زمین را فراخ کرد؛ در این روز شاهان ساسانی تاجی که به صورت خورشید بود بر سر می‌نهادند و خورشید در آن تاج بر گردونه‌ی خود سوار بود.

در این روز در کاخ پادشاهان ایران مردی زورمند هنگام برآمدن آفتاب در سرای می‌ایستاد و به آواز بلند می‌گفت که «ای فریشتگان به گیتی فرود آید و دیوان را براندازید و از جهان برانید.»

مهرگان نموداری از رستاخیز و سرآمدن جهان است، زیرا که هر چیزی که می‌روید در آن به بالاترین پایه‌ی رویش خویش رسیده و از آن پس از بالیدن می‌ماند و مهرگان بر عکس نوروز است که نمودار آغاز جهان است.

۳- جشن مهرگان بزرگ

ایرانیان از شانزدهم تا روز بیست و یکم را در مهرماه جشن می‌گرفتند. "هم‌چنان که در نوروز شش روز جشن داشتند" و روز بیست و یکم را مهرگان بزرگ می‌نامیدند.

در این روز فریدون فرمان داد که مردم کشتی (کمربندی که مزدیسنان بندند) به بندند و باژ (زمزمه) بگیرند و هنگام خوردن، سخن نگویند، به سپاس داری از خدایی که ایشان را پس از هزار سال از ستم ضحاک رهانیده بود؛ و در این روز ایرانیان یکدیگر را به این جمله: "هزار سال بزی" دعا می‌کردند، زیرا که ضحاک هزار سال بر ایرانیان پادشاهی کرده بود و هزار سال زندگی را ممکن دیده بودند.

زرتشت، بزرگ داشتن این روز و نوروز را به پیروان خویش گوش زد کرده و گفته بود که مهرگان کوچک و بزرگ را یکسان و برابر بدارند.

سروده‌ی غم

سرلشکر ناصر فرید

درآمد

انسانی که امیدش به تباهی کشد، زندگی را پوچ می‌یابد و حیات را تهی می‌داند، آرزو را سراب می‌پندارد، ناشاد می‌زید، سفینه‌ی حیاتش در اقیانوس یأس به هیچ لنگری متکی نیست، غمی جان‌گداز وجودش را فرا می‌گیرد. با تب غم می‌سوزد. ولی غم، نزد فرهیختگان، سرمایه‌ی تفکر و احیای ذکاء می‌گردد و در ذات عارف، آتش غم نیرو می‌بخشد و شعله‌ی جانسوز عشق می‌شود.

گرمای جان

شاید که غم حقیقت دنیای آدمی‌ست خرسندی و سرور چو پندار مبهمی‌ست بر هر کجا که دیده و دل می‌کند گذر در دیدگاه دیده و در کنج دل غمی‌ست

غم از چه ناتوانی تن، عمر زود پا ناچیزی و تباهی و تاریکی و فنا غافل ز نقش هستی، جاهل به راز دهر حیران به کارگاه جهان علم نارسا

غم از که از لئیم تبه‌کار پُرنیاز جویای ظلم و جور و طرفدار کبر و آز اهل فریب و ریو و دغل کار نابکار مکار و کینه‌توز و حسدورز حيله‌باز

غم از برای قوم تهی‌دست و مستمند زار و نزار مردم رنجور و دردمند غم بهر آن که داده جگرگوشه‌یی ز کف یا طفل بی‌پدر به محبت نیازمند

با این همه غم است که دمساز دردها است سرمایه‌ی تفکر و سازنده‌ی ذکاء است گرمی جان عارف و انگیزه‌ی هنر زییاست ز آن که شعله‌ی جانسوز عشق‌هاست